

## معرفی و نقد کتاب

### دین و دولت در اندیشه اسلامی

نویسنده: محمد سروش

قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ۷۲۷ صفحه

#### مقدمه

کتاب دین و دولت در اندیشه اسلامی، از جمله آثاری است که در حوزه اندیشه سیاسی اسلام منتشر شده است. در این نوشتار ابتدا به اجمال به معرفی آن می‌پردازیم و پس از آن به طور گذرا آن را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

#### الف. معرفی کتاب

کتاب دین و دولت در اندیشه اسلامی اثر آقای محمد سروش، از سوی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۷۸ منتشر شده است. این کتاب پس از پیشگفتار و مقدمه در شش فصل تحت عناوین دین و دولت، اسلام و حکومت او ۲، پیش دولت اسلامی، خاستگاه دولت اسلامی و اختیارات دولت اسلامی سامان یافته

است. این کتاب به پیشنهاد دبیرخانه مجلس خبرگان به رشته تحریر درآمد و از پژوهش‌های نمونه سال ۷۸ است. در پیشگفتار فصل اول کتاب به ادعای آنانی که به دنبال نقض سیاست ایدئولوژیک هستند، پاسخ داده خواهد شد و از کارکردهای ایدئولوژی، ترسیم جامعه آرمانی، تقویت وفاق اجتماعی و ..... سخن رفته است. (صص ۳۲-۳۳) و سپس بحث به نیاز ایدئولوژی دینی کشانده شده و درباره جهت‌گیری ایدئولوژی الهی و نقش اجتماعی آن سه دیدگاه مطرح شده است. اول: شریعت، قانون نظم اجتماعی. دوم، شریعت، قانون تهذیب نفس. سوم: شریعت، قانون کمال حقیقی انسان. و در تایید نگرش سوم گفته شده که دین را از ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بشر، نمی‌توان جدا کرد و بلکه دین در اصطلاح قرآن، همان قانون اجتماعی است که گاه بر اساس حق و فطرت است و گاه از آن انحراف می‌یابد. (ص ۴۶) در ادامه در بحث همبستگی دین و دولت به اختصار دیدگاه‌های فارابی، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیر طوسی و صدر المتألهین بررسی شده است. بحث بعدی فصل اول، موضوع تفکیک دین از دولت در غرب است، که در آن از جمله به عوامل کنار زدن دین از دولت در غرب ( احکام منسوخ شده، تعارض بین دین و آخرت، عدم ارائه نظام مطلوب، نقض حقوق اجتماعی و...) اشاره دارد و به اینجا می‌رسد که نفی حکومت بر اساس دین در دو عامل ریشه دارد: اول: تصویر تاریک و ابهام‌آمیز از حکومت دینی که بیشتر برخاسته از تجربه تلخ حکومت دینی در اروپاست؛ دوم: مقایسه حکومت دینی با نظام‌های پیشرفته حکومتی و تصور خلاء و کمبود امتیازات این نظام‌های سیاسی از قبیل دموکراسی در حکومت دینی. (ص ۷۰) در دفاع از اسلام و سازگاری جاودانگی و دگرگونی بر عواملی چون عقل، قوانین ثابت و متغیر، اجتهاد و اختیارات حکومت اسلامی تاکید کرده و به نفی استبداد در حکومت دینی و اسلامی می‌پردازد. در این فصل همچنین این پرسش مطرح می‌شود که آیا حکومت دینی می‌تواند دموکراتیک

باشد؟ و در پاسخ به آن ادامه با برجسته کردن نقایص دموکراسی از عناصر اصلی آن مثل نقض استبداد، مشارکت مردمی طرح مطلب نموده و مدعی است که حکومت دینی واجد این امتیازات است و از این رو گرچه حکومت دینی می تواند دموکراتیک هم باشد اما مشکلاتی در راه نیز هست، اساسی ترین مساله در این زمینه هنگامی رخ می دهد که در یک جامعه همه چیز به رای واگذار شود و آرای مردم تنها منبع قانونگذاری تلقی شود (ص ۱۱۶) و نتیجه می گیرد که اگر برای شناخت حقیقت اطمینانی در مراجعه به رای اکثریت وجود ندارد، چرا از راه های اطمینان بخش دیگر به دنبال این شناخت نباشیم. (ص ۱۱۸) بحث بعدی این فصل اندیشه تفکیک دین و دولت در میان مسلمانان است و بانیان تفکیک دین از سیاست را استبداد داخلی، استعمار خارجی و جریان روشنفکری برمی شمارد.

فصل دوم کتاب با بحث از ضرورت حکومت آغاز می شود و تمرکز بحث بر آن است که احکام و مقررات غیر فردی اسلام در عمده موارد نیازمند به قدرت است و یا نظارت دولت را می طلبد و یک سازماندهی مردم پشتوانه ای از حمایت و اقتدار دولت را می طلبد و ضمانت اجرا می طلبند و .... از این رو جامعه اسلامی نیاز به حکومت دینی دارد. در این فصل حتی از نقش دولت اسلامی در برنامه های عبادی ( وحدت، هماهنگی و انسجام، حفظ و احیا، اجرا و تعقیب و کیفر متخلفان ) سخن رفته است (صص ۱۷۹ - ۱۸۴). در فصل سوم در تعامل اسلام و حکومت به سیره و روش پیامبر ارجاع داده شده است و به این موضوع که برخی معتقدند رسالت پیامبر در محدوده تبلیغ و انذار بوده و فعالیت های سیاسی پیامبر مسئولیت الهی و دینی نبوده است (ص ۱۹۷) پاسخ داده شده و به شواهدی از نصب حاکمان و صدور و ابلاغ بخشنامه های دولتی، عقد پیمانهای سیاسی و.... از سوی پیامبر استشهاد گردیده است. در ادامه این فصل دولت نبوی از دیدگاه قرآنی مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم کتاب، با بحث شرایط رییس دولت اسلامی آغاز می شود و در بحث از

مبانی شرایط رهبری به نکاتی چون وحدت رهبری دینی و دنیوی، امانت داری و حکومت، حاکمیت قانون، فلسفه اجتماعی رهبری اشاره شده و نهایتاً شرایط و صفات رهبری به دو دسته عام (حسن تشخیص و سرعت تشخیص، قاطعیت، شهامت و...) و مکتبی و اسلامی (صلاحیت علمی - فقاہت، اعلیمیت، صلاحیت اخلاقی) تقسیم شده و به تفصیل مورد بحث قرار گرفته اند.

در فصل پنجم کتاب خاستگاه دولت اسلامی از نظر تاریخی و حقوقی مورد بحث قرار گرفته و از ویژگی‌های حاکمیت الهی تفکیک ملک تکوینی و تشریحی، حاکمیت تشریحی در دو قلمرو قانونگذاری و اجرا، حاکمیت الهی و شایسته سالاری و... برشمرده شده است. در بحث نصب رهبری، ابتدا به ضرورت نصب در عصر امامان معصوم پرداخته و سپس بحث حاکمیت الهی در عصر غیبت مورد تامل واقع گردیده است. و از جمله مباحث مورد توجه موضوع بیعت است که از تعامل بیعت با التزام، اطاعت، انتخاب، ولایت و اکثریت به تفصیل سخن رفته است و نتیجه گیری شده که بیعت را نباید منشاء پیدایش حکومت پیامبر دانست. (ص ۴۲۰). در ادامه این فصل مسأله نصب در دوران غیبت مورد بررسی قرار گرفته است. از نگاه نویسنده حتی مرحوم نایینی و آیت الله محمد باقر صدر نیز مانند فقهای گذشته، ولایت فقیه را مستند به نصب عام و به شکل نیابت از امام (ع) دانسته‌اند. (ص ۴۲۷) در این فصل همچنین نویسنده بحث نصب یا انتخاب حاکم اسلامی از نگاه عقلی و نقلی و نصی را مورد بررسی قرار داده و ضمن تامل بر مقبوله عمر بن حفصه و نفی دیدگاه انتخابی‌ها در بحث ولایت فقیه و تفسیر نصب، نهایتاً از دیدگاه انتصابی‌ها در موضوع دفاع کرده است.

فصل ششم کتاب به مبانی اختیارات دولت اسلامی اختصاص دارد. در این فصل این اختیارات با نگرش عقلی و شرعی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، نویسنده با طرح بحث نیابت عامه در فقه شیعه، به اینجا می‌رسد که برای دستیابی به دیدگاه عالمان شریعت درباره ولایت فقیه و گستره اختیارات آن، علاوه بر مراجعه به آثار علمی و سیر

و تفحص در رساله های عملیه، به تاریخ و سیره عملی آنها نیز می توان مراجعه کرد. (۵۶۰ و ۵۶۱) مولف سپس وارد بحث از ولایت مطلقه در دولت اسلامی می شود در این بحث ولایت مطلقه نبوی و ابعاد تصرف آن (تکوینی تشریحی و حکومتی) و ولایت مطلقه در ادبیات عرفانی مورد توجه واقع شده اند و بحث گستره ولایت مطلقه از دیدگاه شیخ انصاری و برخی بزرگان دیگر مورد بررسی مقایسه ای قرار گرفته اند به زعم نویسنده تعبیر ولایت مطلقه گرچه پیش از انقلاب اسلامی ایران نیز مطرح بود ولی هیچ یک از متفکران پیشین این موضوع را در ابعاد وسیع حکومتی مطرح ننموده ویر آثار و نتایج آن تنبه پیدا نکرده اند. (ص ۶۱۴) با این نکته تاریخچه و سیر تبیین ولایت مطلقه در نهضت اسلامی پی گرفته می شود و به دیدگاه های امام خمینی (ره) ارجاع داده می شود. در این فصل حدود ولایت مطلقه تقریر و از حدود سلبی ولایت، امور زیر بر شمرده شده اند: ولایت و نفی جانبداری از منافع شخصی ولی، ولایت و نفی تصرفات خود سرانه، ولایت و نفی دخالت در امور شخصی، ولایت و نفی قانون گریزی، ولایت و نفی روح فرد گرایی و ولایت و نفی پیمان شکنی. (صص ۶۵۱-۶۷۰)

#### ب. نقد کتاب

۱. از ویژگی های کتاب آن است که به بسیاری از مباحث موجود در تعامل دین و دولت که در میان حوزویان خصوصا در دو دهه اخیر مطرح بوده پرداخته است. (البته با رد دیدگاه انتخابی ها و تایید دیدگاه انتصابی در بحث ولایت فقیه). نویسنده به بسیاری از شبهات جدید و وارده بر حکومت اسلامی نیز توجه داشته و در صدد پاسخگویی به ناقدان و مستشکلان برآمده است، گرچه بسیاری از مباحث تاسیسی در این اثر دیده نمی شود اما می توان گفت در شرح و تحریر و بسط آرای دیگران تا حدودی موفق است. منابع کثیری در این اثر مورد بهره برداری قرار گرفته و وجود فهرست آیات و روایات و کتب، دستیابی خوانندگان به مطالب کتاب را تسهیل نموده است.

۲. در عین حال از جهت روش و نیز محتوایی درکثیری از مباحث می توان با نویسنده محترم به چالش نشست. از جهت متدلوژی مهم ترین نقیصه کتاب آن است که فاقد مقدمه به معنای پژوهشی آن است که حکم نقشه راهنمایی برای توجیه مباحث کتاب را داشته باشد. ( و مقدمه وارده می توانست تنها بخش کوچک و کم اهمیت مقدمه درست را پوشش دهد. ) کتاب می بایست با طرح مساله ای آغاز و به پرسشهایی منتج می شد که همه آن ها ذیل یک پرسش اساسی قابل تفسیر بودند و می توانست نیز فرضیه ای را در بر داشته باشد که مباحث کتاب فصل به فصل و اندک اندک آن مدعا را مدلل می سازند و حال آن که در پژوهش حاضر به جهت فقدان نگاه یاد شده و سایر موارد ضروری در مقدمه ( معرفی متغیرها، تعاریف، واژه های کلیدی و .... ) فصول کتاب توجیه مناسبی نداشته و معلوم نیست که چرا باید بحث از دین و دولت با بحث دین و ایدئولوژی آغاز شود! آیا نیاز به تبیین مفاهیم دولت، قدرت، حکومت، حاکمیت و .... در ابتدای بحث نبود؟ اگر هم واقعا و منطقا بحث می بایست از تعامل و ترابط دولت و ایدئولوژی آغاز شود آیا واژه و اصطلاح ایدئولوژی نیاز به تعریف و تحدید نداشت و مفهومی اجماعی است؟ ( آیا واقعا برداشتی که امثال مارکس از ایدئولوژی داشته اند با برداشتی که استاد مطهری داشته، با هم متفاوت نیستند )

اشکال دیگری که از جهت روشی بر این اثر وارد است آن است که آگاهانه با برخی متفکران برخورد حذفی داشته و حتی با بهره گرفتن از منابع و محصول پژوهشی آنها (مثلا استفاده از کتاب حکمت و حکومت اثر دکتر مهدی حائری در ص ۴۰۰ و ۴۰۶) یادی از نویسنده و اثر آنها نمی کند که اینگونه برخورد غیر امانتدارانه در چنین اثر مبسوطی که از ۴۰۰ کتاب بهره گرفته شده، پسندیده نیست، خصوصا اینکه در همین سبک و سیاق از نویسندگان غیر ایرانی با ذکر سند نقل مطلب نموده است. ( مثلا دیدگاه های علی عبدالرزاق در «الاسلام و اصول الحکم» که در مواردی قریب و بسیار

نزدیک به دیدگاه کتاب حکمت و حکومت است، با ذکر نویسنده و کتاب - ص ۱۳۵ - مطرح شده است.) در مواردی هم به منابع غیر معتبر استناد نموده که این گونه بی دقتی‌ها ارزش اثر را پایین می آورد. مثلاً در بحث بانیان اندیشه تفکیک به عامل خارجی و مستشاران آنها استشهد می کند که در این زمینه نقل قولی از "مستر همفر" جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی دارد (ص ۱۲۵) و حال آنکه در بررسی دقیق معلوم شده است که اکثریت مطالب این کتاب بی بنیاد است و به عنوان یک سند نمی تواند مورد استناد قرار بگیرد. (ببینید: دکتر عبدالهادی حایری، *ایران و جهان اسلام*، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ص ۷۵ و ۷۶)

از سوی دیگر شیوه گزینش نویسنده در بیان آراء متفکران اسلامی و همبستگی دین و دولت که تنها به طرح آراء پنج تن از متفکران (فارابی تا ملاصدرا) پرداخته نیز مخدوش است، زیرا این گزینش بر مبنای هیچ مدل موجهی نبود و این انتخاب هیچ مبنای عقلی و نقلی و تجربی نداشته. به عبارت دیگر نه جامع افراد است و نه مانع اغیار و مهم تر آنکه در طرح آرای آنان نیز به چالشهای خصوصاً دهه های اخیر پیرامون اندیشه سیاسی آنها توجهی نکرده و موضوع را با سطحی نگری و شتابزدگی بالایی به انجام رسانده است. حال آنکه هم گزینش افرادی خاص، دلیل موجه می خواست و هم مبنای قرار دادن این آراء تنها با دفع و نفی شبهات ارزش داشت. (مثلاً در رابطه با ملاصدرا اشکال شده که « در قلمرو اندیشه سیاسی، صدرالدین شیرازی تنها از دیدگاه زوال و انحطاط آن اهمیت دارد. او که همه کوشش خود را به اثبات معاد جسمانی مصروف داشته بود، از تامل در معاش انسانها، به طور کلی غافل ماند..... آنچه صدرالدین شیرازی به اختصار دوباره میاست آورده، فاقد کمترین اهمیت است و ..... ص ۲۷۱، از زوال اندیشه سیاسی در ایران، اثر دکتر جواد طباطبایی: انتشارات کویز: ۱۳۷۳)

شتابزدگی در بهره گیری از منابع و گزینشی برخورد کردن با منابع، خصوصاً در

بررسی نویسنده از آرای شهید صدر موج می‌زند. نویسنده بدون توجه به آرای اواخر عمر آن متفکر، از آن رو که آرای پیشین او را در راستای مباحث خود می‌دید، به آن‌ها استناد کرده و از استشهاد به دو جزوه مهم این نویسنده، یعنی جمهوری اسلامی و خلافت انسان و گواهی پیامبران فرار نموده است و حال آنکه اگر به آخرین آرای صدر مراجعه می‌کرد (که علی القاعده نیز آرای اخیر آرای قبلی را منسوخ می‌کند) دیگر نمی‌توانست از نگاه او نتیجه بگیرد که ولایت فقیه را او نیز مانند فقهای گذشته به نصب عام می‌دانست (ص ۴۲۷) بلکه می‌بایست می‌نوشت خداوند پروردگار زمین و همه خیرات آن است و نیز پروردگار انسان و حیوان ... بدین ترتیب خلیفه الله در زمین یعنی جانشین خدا در همه این امور. از این رو مساله خلافت انسان در قرآن، در حقیقت شالوده انسان بر هستی است و حکومت بین مردم، همه از ریشه همان خلافت سر چشمه می‌گیرد ... بدین ترتیب حکومت انسان بر خود هم بر این پایه درست می‌شود. چنانکه حکومت مردم بر مردم یعنی حق حاکمیت ملی نیز به عنوان خلیفه الله بودن انسانها می‌تواند مشروع و قانونی باشد. صدر، خلافت انسان و گواهی پیامبران، انتشارات روزبه: ۱۳۵۹ ص ۱۰)

۳. از جهت محتوایی نیز مدعیات این کتاب بسیار جای چند و چون حتی با خود نوشته های نویسنده در جایی دیگر دارد.

الف. به عنوان شاهد در این کتاب می‌خوانیم که ولایت مطلقه از دیدگاه اهل معرفت، حقیقتی عینی است که نباید آن را با منصب های اجتماعی که واقعیتی جز جعل و اعتبار ندارد، خطا کرد. ولایت با این تفسیر منشا آثار و احکام خاص است مثلا ولی الله از نفوذ غیبی بر جهان و انسان برخوردار است (صص ۵۷۸ و ۵۷۹) اما در جایی دیگر می‌نویسد در حوزه ولایت ظاهر و حکمرانی نیز نوعی تسلیم باطنی بودن در قرآن کریم به چشم می‌خورد که با توجه به آن، این حوزه را از تسلیم محض شدن نمی‌توان عاری دانست و در پاسخ به اشکال آنها که پیوند ولایت ظاهری را به ولایت



باطنی را خطرناک می دانند از شیعه تنوری دفاع کرده و با استناد به روایتی می نویسند که بدون شیعه تنوری ولایت ظاهری ائمه تحقق نمی یابد. به عبارت دیگر از تعامل این دو ولایت و پیوند آنها دفاع کرده است (مراجعه شود به مقاله ای از نویسنده تحت عنوان ولایت باطنی و ولایت ظاهری در مجموعه آثار ۴ امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۷۸ صص ۴۰۹ و ۴۱۰) که البته خلط احکام و آثار ولایت باطنی به ولایت ظاهری نیست. نویسنده در حالی که موضع محقق لاهیجی (شاگرد و داماد صدرالمطالین) را در قاعده لطف به نحوی توجیه می کند و تنها از جمله نسبتا شفاف او که وجود سلطان قاهر عادل برای زندگی اجتماعی بشر و نظام جامعه را بر اساس قاعده لطف بر خداوند واجب می داند نتیجه می گیرد که با قبول مقدمات دلیل لطف، اختصاص دادن آن به حکومت معصوم وجهی ندارد. گرچه متکلمان ما با این استدلال در مقابل کسانی بوده اند که یا نصب امام را واجب نمی دانستند و یا وجوب آن را صرفا شرعی می دانستند و یا وجوب عقلی آن را فقط بر امت قبول داشتند. (صص ۳۸۹ و ۳۹۰)

اما در مقاله یاد شده با شفافیت بیشتری می نویسند، لاهیجی در اینجا پیامبران را محتاج پادشاهان معرفی کرده و عموم انبیاء به جز حضرت خاتم را نیازمند آنها دانسته است و ستایشگر پادشاه زمان خویش با این عبارت است «اتفاق تالیف چنین کتابی چنین، نبود مگر اقتضای عهد میمون و اختر همایون اعلی حضرت پادشاه جم جاه و...» (مقاله ولایت باطنی و ولایت ظاهری، منبع پیشین، صص ۳۸۹ و ۳۹۰)

ب. تلاش فراوان او در پاسخ به این شبهه که پیامبر اسلام مسئولیت ذاتی و آسمانی برای قبول حکومت نداشت و پذیرش مسئولیت دولتی، خارج از وظایف رسالت بود نیز با مباحثی که تحت عنوان زعامت سیاسی امت اسلامی که حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ را به عنوان حاکم اعمال می کرده اند (صص ۱۹۸-۲۱۶)؛ جواب نمی یابد. زیرا آنان پذیرفته اند و از جهت تاریخی سیره سیاسی پیامبر را قبول دارند، و مدعای آنها این نکته است که این تلاشهای سیاسی درون دینی نیست.

ج. بحث گستره ولایت مطلقه با این تعبیر که گستره ولایت فقیه، در کشور داری و حکومت که از آن به "ولایت مطلقه" تعبیر می‌شود، با تفسیرهای گوناگونی نزد فقها مواجه بود (ص ۶۰۱) تعبیر نه تنها نارسا، بلکه نادرستی است. تعبیر ولایت مطلقه فقیه که به صورت شفاف از لسان امام خمینی (ره) مطرح گردیده، اولاً - بر این مفروض مبتنی است که فقیه حق تاسیس حکومت را دارد و از شئون فقیه صدور احکام حکومتی و ولایی است. حال آنکه برخی از فقهاء، ولایت فقیه در این حد را برای تاسیس حکومت قبول نداشته‌اند تا بگوییم که آیا از ولایت مقیده دفاع می‌کردند یا ولایت مطلقه! (تعبیر شیخ انصاری در مکاسب، منشورات دارالحکمه: ۱۳۷۰، ص ۱۵۴ این است بالجمله خاصه الدلیل علی وجوب طاعه الفقیه کالامام الامه خرج بالدلیل دونه خراط القتاد) و از این رو طرح دیدگاه شیخ انصاری ذیل این بحث خطاء است، ثانیاً: جوهره و جوهره بحث مطلقه بودن ولایت در مقابل آرای آنانی است که حکومت تشکیل شده توسط فقیه را تنها بر مدار احکام شرعیه فرعیه تفسیر نموده و مشروع تلقی می‌کنند. حال آنکه از دیدگاه امام خمینی (ره)، فقیه حاکم در مواردی بر اساس مصلحت حتی بر تعطیل احکام فرعیه شرعیه امثال مضاربه و مزارعه نیز حکم می‌کند و از چهارچوبه احکام فقهی موقتا خارج می‌شود. این گونه نگاه طبعاً روایتی خاص و با ادله متفاوتی است که هر کسی قادر به درک و قبول آن نیست. لذا در رای امام (ره) و تاریخی نمودن آن باید دقت بیشتری شود.